

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، پنجم دسمبر ۲۰۰۹

یادِ نَره

به استقبال از مخمس "یادت نره"، اثر استاد سخن، فخر الشعراء "اسیر"
منتشر چهارم دسمبر ۲۰۰۹ در پورتال AA-AA

ای تو گویای حقایق گپ زدن یادت نره
گر دلت خواهد حدیث خویشتن یادت نره
گپ زدن در پیش روی انجمن یادت نره
خواندن اشعار نغز و پُرشکن یادت نره
عنبر گیسو و هم سیب ذقن یادت نره

چون حدیث از گفتن و آوردن اوراد بود
گر سخن از مرشد و از رهبر و اوتاد بود
یا که گپ از خانمان و هم زن و اولاد بود
نیک می اندیش تا فرجام او دلشاد بود
جان بیدرهُش کنی که این سخن یادت نره

نیک میدانی چه می گویم؟ بیا و می شنو
داستان کهنه نبود؛ ای تو خُانه پُر پلو
قصه پیشینه را هم، می شنو از نو به نو
گوش دار و گوش ده و گوش کن یعنی شنو
قصه مردان. مرد این وطن یادت نره

رادمردان وطن شمشیر همت آختند
بیرق عزم و رشادت در نبرد افرآختند
بهر استقلال میهن جان و سر را باختند
کاخ استعمار را از بیخ برانداختند
بهر احقاد زمان حماسه ها پرداختند
چون به میهن بنگری، نقش زَمَن یادت نره

ای وطندار عزیزم چون روی سوی وطن
خاک او میبوس از بهر پرستش چون و تن
میگشا چشم دل و هر سو نگاهی می فگن
"ما از زنده به نام و او ز ما زنده به تن"
سجده در محراب دامان وطن یادت نره

چون به کابلجان رسی بر کوی و دامانش نگر
لاله های کوهی صد ره نمایانش نگر
از سراپای وی و بالا و پایانش نگر
میوه های دلکش و کلک عروسانش نگر
سیوهای جَورس و نازک بدن یادت نره

خواجه های کابل قامت رسا آور به یاد خواجه رُشنائی و دامان صفا آور به یاد
عاشق عارف، قبرصوفی شوودا آور به یاد چارده معصوم و نقش بوریا آور به یاد
چل گزی بابا و خضر و چیلتن یادت نره

گر گذر افتد به انترنت سوی افغانیان روی می آور به طرف صفحه آزادگان
صفحه "آزاد افغان" گر بیابی در میان هرچه بینی بنگر و هرچه بیابی می بخوان
نثر نیکوی "خلیل" و نظم من یادت نره

توضیحات:

- "ما ازو زنده به نام و او ز ما زنده به تن" با الهام از مصراع دوم مطلع قصیده مشهور شمعیه شاعر لطیف طبع و نازک پرداز، منوچهری دامغانی، که میگوید:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن جسم ما زنده به جان و جان او زنده به تن

منوچهری، شاعر چیره دست قرن پنجم هجری و مداح مسعود غزنوی (مسعود اول)، که در عنفوان جوانی پدرود حیات گفت، قصیده ای بسیار جالب در مدح استاد خود، ملک الشعراء ابوالقاسم حسن، عنصری بلخی، دارد که در جایی از آن بدین ترتیب از وی با اکرام و تجلیل نام میبرد:

تو همی تابی و من بر تو هم خوانم به مهر هر شبی تا صبح دیوان ابوالقاسم حسن
اوستاد اوستادان زمانه عنصری عنصرش بی عیب و جانش بیغش و دل بی فتن

... ..

و در بیتی از اوستاد خود حکیم عنصری چنین یاد فرماید:

گو فراز آیند و شعر اوستادم بشنوند تا غرریزی روضه بیند و طبیعی نسترن

مأخوذ از صفحات ۷۹ - ۸۱ دیوان منوچهری دامغانی، به اهتمام داکتر دبیر سیاقی، انتشارات زوار، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۰، تهران.

داکتر سیاقی مصراع "عنصرش بی عیب و جانش بیغش و دل بی فتن" را به شکل ذیل می آرد:

عنصرش بی عیب و دل بی غش و دینش بی فتن

من مگر همان ورشن بالا را که از قدیم به حافظه دارم، مرجح دانسته و همان را مدار اعتبار قرار دادم.

- "کلک عروسان" مراد از انگورهای حسینی باریک و شفاف است، که به "کلک آروس" (کل عروس) شهرت دارد و خسته ها از شکمش نمایان است.

- "سیو" تلفظ عامیانه از "سیب" است.

- "جورس" (بر وزن "نورس") نوعی از سیب که در موسم رسیدن "جو"، پخته می شود، یعنی پیشتر از هر نوع سیب دیگر.

- "نازکبدن" نوعی سیب خوش مزه، خوشرنگ، خوشبوی و بسیار نازک

- "عاشقان و عارفان" را بعضاً "عاشق عارف" هم گویند، که عبارتند از "خواجه عبدالسلام" و "خواجه عبدالصمد" و از خواجه های چهارگانه دور و نواح کوه شیر دروازه. مردم کابل معتقدند که "عاشقان و عارفان" ضامن کابل است.

- "خواجه رُشنائی" تلفظ عامیانه از "خواجه روشنائی" است، که در قول کوه خواجه صفا غنوده است.

- "صفا" مراد از "خواجه صفا" است که زیارتگاه هست در کمر کوه شیردروازه. این کوه را از همین سبب به نام "کوه خواجه صفا" نیز یاد میکنند. خواجه روشنائی و خواجه صفا هر دو چشمه های آب مصفا داشتند. وقتی در سال ۲۰۰۲ به زیارت حضرت کابل رسیدم، از چشمه خواجه روشنائی اثری نیاftم. از کاریزی که در بالای زیارت عاشقان و عارفان قرار داشت و آب مست و غلطان عرضه میکرد، هم اثری نمانده بود. چشمه خواجه صفا را برادران پنجشیری ما قفل زده و در انحصار خود درآورده بودند. آب غلطان آن چشمه دیگر حلق خلق خدا را تر نمیکند.

خواجه صفا، خواجه روشنائی، خواجه عبد السلام (عاشقان) و خواجه عبدالصمد (عارفان) عبارت از خواجهگان چارگانه دامان کوه شیردروازه اند.

- "قبر صوفی" یا "پیر اکرم خان" زیارتگاه‌هیست، با مسجدی مصفا، که در ارتفاعی نه چندان بلند از گچ و چونه و برنگ مرغوب نارنجی کم‌رنگ، در دامنه کوه خواجه صفاء آباد گردیده است. "صوفی" مراد و مرشد "سردار اکرم خان" - پسر امیر دوست محمد خان - بوده است، از همین سبب آن زیارت را بعض مردم بنام "پیر اکرم خان" نیز یاد میکنند.

- "چارده معصوم" زیارت‌تیبست، در زیر "کاسه برج" و در زیر بالاجوی و در زیر گذر "سنگ کش ها".
- "چل گزی بابا" مراد از قبر "بابه چل گزی"ست، که در گردنه جبه(شهداء) قرار دارد.
- "شودا" تلفظ عامیانه از "شهداء" - شهدای صالحین - است. مردم کابل این کلمه را همینطور "کشاله دار" تلفظ میکنند. بخاطر تلفظ درست و برابر کننده وزن مصراع، آن را قصداً "شودا" نوشتم.
- "خضر" زیارت‌تیبست، در کناره شهدای صالحین با چشمه ای غلتان و آب فراوان.
- "چیلتن" تلفظ عامیانه از "چهل تن" (چل تن) است که زیارتگاه‌هیست، در نزدیکی پغمان
- صفحه "آزاد افغان" مراد از پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" است